



ماهنامه فرهنگی و اطلاع رسانی
بخش فرهنگی دفتر آیت الله العظمی مدرسی (مد ظله العالی)
مشهد مقدس
شماره اول/دی ماه ۱۳۹۳



در این شماره میخوانید:

سخن مدیر مسئول

قانونمندی جامعه در قرآن کریم (قسمت اول)

عقل در آیینه آیات و روایات. (قسمت اول)

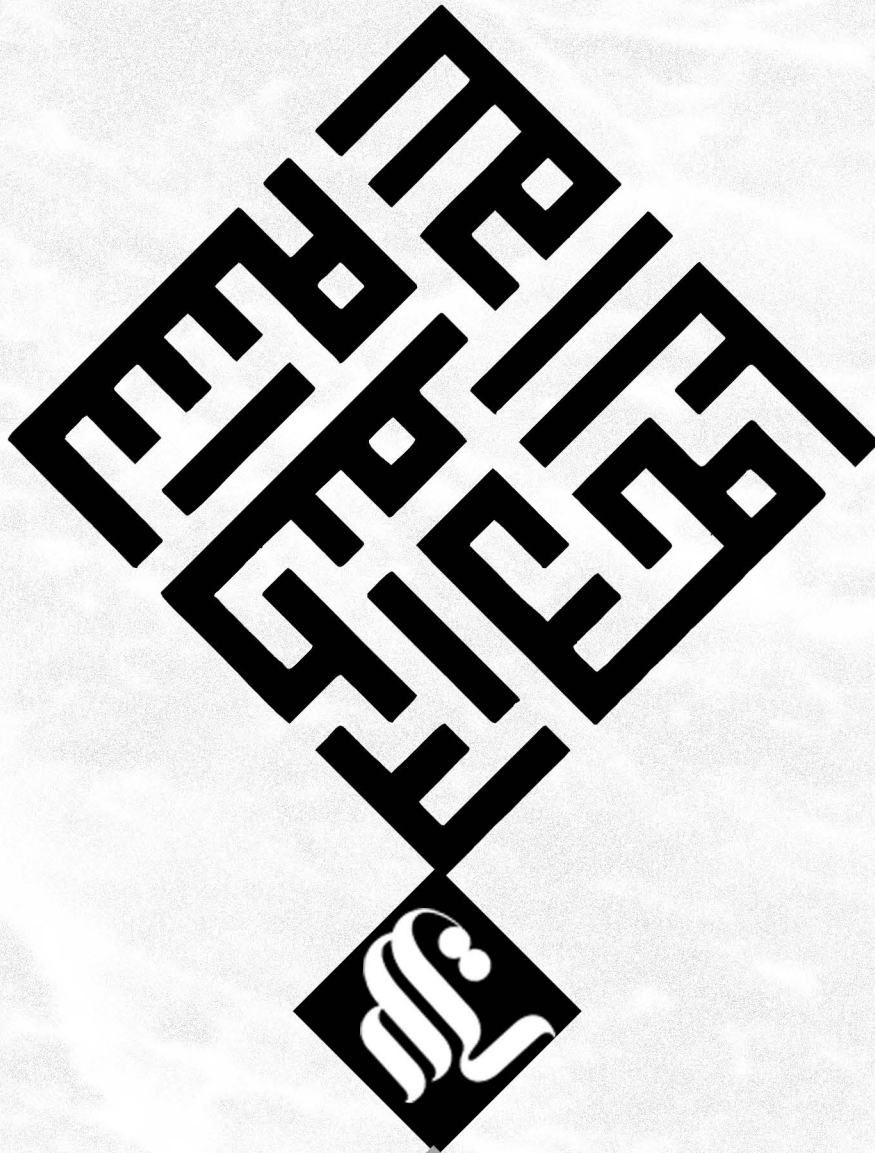
جلوه تدبیر در تفسیر هدایت

جهانی شدن فرهنگ از منظر آیت الله العظمی مدرسی (قسمت اول)

بخش گزارش: دیدار تاریخ ساز آیت الله و پاپ

اسلام داعشی اموی تجسم واضحی است از حدیث «لِیسَ الاسلام..

ای سربازان و مجاهدین ما، به یاری خداوند نسبت به ...



- ◆ سخن مدیر مسئول/۲، قانونمندی جامعه در قرآن کریم/۴، عقل در آیینه آیات و روایات/۷، جلوه تدبّر در تفسیر هدایت/۱۰، جهانی شدن فرهنگ از منظر آیت الله العظمی مدرّسی/۱۳، بخش گزارش: دیدار تاریخ‌ساز آیت‌الله و پاپ/۱۵، اسلام داعشی اموی تجسم واضحی است از حدیث «لِئْسَ الْإِسْلَامُ..»/۱۷، ای سربازان و مجاهدین ما، به یاری خداوند نسبت به ... /۱۹

عنوان مجله: رسالت.

صاحب امتیاز: دفتر حضرت آیت الله العظمی مدرّسی نمایندگی مشهد مقدس. (بخش فرهنگی)

مدیر مسئول: محمد جعفر رضایی. سردبیر: حسن توسلی.

هیئت تحریریه:

سید حمیدالله حسینی، محمد جعفر رضایی، سید انور سجادی، رضا اکبری، حمیدالله رضازاده، حسن توسلی.

ارتباط با ما: تلفن: ۰۵۱-۳۲۲۳۸۳۰۵



یادداشت نخست

محمد جعفر رضایی

حقیقت این است که دشمنان اندیشه ناب توحیدی به منظور ایجاد بحران فکری، زشت جلوه دادن چهره اسلام حقیقی، به منصفه‌ی ظهور رساندن پروژه‌ی اسلام هراسی و جلوگیری از رشد و فراگیر شدن آن، با تمام وجود به مقابله آمده است. در چنین وضعیتی چه باید کرد؟ پاسخ این است که ابتدا باید اصول و مبانی درست اسلام حقیقی مورد تعلیم و تعلم، تبیین و تثبیت قرار بگیرد تا هم مشکل بحران عقیدتی و هویتی رفع شده و هم پروژه‌ی «اسلام ستیزی» سامانی نیابد. و در قدم بعدی آنچه آموخته شده و مورد فهم و شناخت معقول قرار گرفته است، در ساحه‌ی عمل نیز وارد شود که گذشته از تعلیم، تبلیغ و تبیین اسلام، مورد تثبیت و تحکیم نیز قرار گیرد.

مسلمانان شده و در قالب «افکار مدرن»، «پست مدرن» ارائه می‌گردد. با این وجود، اگر فرد مسلمان با ارزشها و عقایدش به صورت معقول نا آشنا باشد و از طرف دیگر، از آنجایی که فرد در بستر ارزشها و سنت‌های اسلامی زیسته و بزرگ شده است، یک نوع تعلقی نیز خواه ناخواه نسبت به آن پیدا می‌نماید. واضح است چنین فردی علقه و علاقه‌ی خویش را نمی‌تواند نادید بگیرد و از سوی دیگر چون این «تعلق» مبانی «تعقل» نداشته، مضاف بر این که اگر مورد سوال، شبه و نقد نیز توسط افکار مدرن قرار بگیرد، در چنین شرایطی است که فرد، دچار یک نوع درگیری فکری و حیرانیت شده که در صورت عدم دسترسی به راه حل درست، منتهی به بحران ارزشی و در نهایت بحران هویت می‌گردد.

عصر ما، عصر تلاقی تمدن‌ها، افکار و اندیشه‌ها است. به همین جهت نیز افکار مختلفی با اصول و مبانی خاصی در فضای دانش و معرفت عرضه می‌گردد. بدیهی است؛ در این بین خسران از آن کسانی است که با اصول و مبانی عقاید خویش آشنا نباشد و نتواند به تبیین آن پرداخته و یا از آن دفاعی نماید. در این صورت، یکی از لوازم عدم آشنایی و یا بد آشنایی «بحران ارزشی و عقیدتی» است که وحشتناک‌ترین نتیجه‌ی آن «بحران هویت» و بالاخره از بین رفتن تمامی استعدادها و توانمندیهای انسانی او می‌باشد. زیرا امروزه، اندیشه‌های غیر توحیدی با لباس پر زرق و برق، الفاظ فریبنده، معانی کار شده با لحاظ شرایط و موقعیت‌های مخاطب، همراه با هزینه‌های کلان وارد محیط و فضای فکری

پرسشی دیگری که در این جا رخ می نماید این است که این اصول و مبانی اسلام حقیقی را از چه کسانی اخذ نماییم ؟ باید بگوییم : در طول تاریخ فکری مسلمانان به ویژه شیعیان ، مراجع عظام بعد از نبی مکرم اسلام و جانشینان معصومش ، به ایفای این وظیفه ی خطیر پرداخته و می پردازند .

یکی از مراجعی که افکار بلند او روشنایی بخش خیلی از معضلات و تاریکیهای معرفتی است ، حضرت آیت الله العظمی مدرّسی (مَدَّ ظِلُّهُ الْعَالِی) می باشد . معظم له در حوزه های مختلفی چون : تفسیر ، فقه ، اصول ، تاریخ ، کلام ، منطق ، فلسفه و عرفان آثاری قلمی

ارزشمندی دارد . تا آنجایی که هر یک از آثار ایشان در آن حوزه ، منبع درسی بوده و با نظریات بکر و بدیع همراه می باشد .

با استمداد از درگاه ایزد منان و اولیای گرامیش ، می کوشیم تا نظریات و اندیشه های ایشان را در زمینه های مختلف مورد باز خوانی قرار داده و به صورت ساده و روان به مخاطبین عزیز ارایه نماییم و از بزرگوارانی که مارا با پیشنهادات و انتقادات سازنده ی شان یاری می رسانند کمال امتنان و تشکر را پیشاپیش داریم .





قانونمندی جامعه در قرآن کریم

حسن توسلی



قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»

«نور- نبوت- و کتابی که خدا بوسیله آن پیروان خوشنودی خویش را به طرق سلامت هدایت می‌کند، و آنان را به اذن خود از ظلماتها به سوی نور خارج ساخته به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند.»

بهترین گواه بر نفی عمومیت این قاعده را می‌توان در سیمای پیامبران الهی مشاهده کرد که همیشه بر خلاف جریان حاکم زمان حرکت میکردند. حرکت به سمت جریان توحیدی که برای آنان ابتلای به سختی‌ها و فراوانی را در پی داشته است، به هر حال هدف ما از بیان این مقدمه این است که دیدگاه اسلام را در مورد قانونمندی جامعه و تاریخ بیان کنیم. قرآن کریم جامعه و پدیده‌های اجتماعی را قانونمند می‌داند. هیچ پدیده تاریخی‌ای در خلاء اتفاق نمی‌افتد و مبتنی بر اسباب و مسبباتی است و شناخت این اسباب البته خود مبتنی بر پیشفرضهای خاصی است. جامعه‌شناسان بر اساس همین پیشفرض‌هاست که دست به تحلیل پدیده‌های اجتماعی می‌زنند و آنچه که در این وسط برای ما مهم است این است که قرآن کریم به عنوان کلام خداوند، در مورد پدیده‌های اجتماعی و تاریخی، تحلیل‌های خاص خود را دارد و بر اساس پیشفرض‌های خاص خود قوانین حاکم بر تاریخ را برای ما معرفی می‌کند. لذا این مهم می‌تولد که ما با دقت بیشتری به مبانی و پیشفرض‌های قرآن کریم در مورد قانونمندی جامعه و قواعد ساری و جاری در تاریخ نظر بیفکنیم. آنچه که در بدو امر خود را نمایان می‌سازد این است که؛ جریان تاریخ از منظر قرآن دارای دو نوع حرکت است که این دو حرکت در اهداف، غایات، و روش‌های رسیدن به غایات خودشان با هم در تضاد قرار دارند. حزب الله و حزب الشیطان همان دو جریان همیشگی تاریخ انسانی است که تنش‌های بین این دو حوادث بزرگ تاریخی را رقم زده است. این تصویری است کلی از آنچه که قرآن در مورد جریان‌ات تاریخی و اجتماعی به ما نشان میدهد.

اما این تصویر کلی را باید با دیگر آیات قرآن کریم مورد توجه قرار داد تا جزئیات بیشتری بدست بیاید و با شفافیت بیشتری دیدگاه دین اسلام را در مورد قوانین حاکم بر تاریخ و جامعه مشخص کرد. در این خصوص با توجه به آیات قرآن کریم، به موارد زیر می‌توان اشاره داشت:

الف) خداوند در قرآن کریم از این قوانین عام تحت عنوان «سُنَّت» یاد میکند و آنها را به خود منتسب می‌کند.

در این آیه کریمه و آیات متعدد دیگری که به توصیف قرآن کریم از زبان خود قرآن کریم اشاره دارند که تعدادشان تقریباً صد آیه میشود، قرآن کریم را به عنوان منبع معرفتی‌ای معرفی میکند که انسانها می‌توانند در زیر پرتو نورانی آن راه سعادت و کمال را دریابند. تاریخ فرهنگ اسلامی بهترین گواه بر نقش بی‌بدیل این کتاب آسمانی در عرصه تمدن‌سازی اسلامی است و لذا با توجه به جایگاه والای قرآن کریم در منظومه اجتماعی-سیاسی و فرهنگی مسلمانان، اهمیت تأمل و تفکر در معارف و حیاتی آن ضروری به نظر می‌رسد. در این نوشتار سعی ما بر آن است که نگرش قرآن کریم را به حیات انسان در ظرف قوانین حاکم بر تاریخ و جامعه انسانی، آنگونه که این کتاب آسمانی از این قوانین پرده بر میدارد، را دریابیم. بدون شک قرآن کریم در این خصوص بی‌طرف نیست. قرآن کریم کلام خداوندی است و خداوند نیز خالق همه هستی، من جمله انسانی است که زندگی در اجتماع جزو ویژگیهای انکارناپذیر اوست. انسانی موجودی اجتماعی است و تا حدودی هم سخن برخی بزرگان مبنی بر اینکه انسان ساخته شده اجتماع هست نیز درست به نظر می‌رسد گرچند، این قاعده عمومیت ندارد

«اَسْتَكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»

(دوری آنان از راه به جهت استکبار و بلندپروازی در زمین و نیز به علت مکر بدی که داشتند بود و مکر بد جز به اهل مکر بر نمی گردد، پس آیا منتظر سنتی هستند که در امم گذشته جاری ساختیم، در این صورت برای سنت خدا نه دگرگونی خواهند یافت و نه برگشتن از قومی به قومی دیگر)

و «سُنَّةُ مَنْ قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَ لَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»

(ما سنت خود را در سایر پیغمبران که پیش از تو بودند همین قرار دادیم و این طریقه ما را تغییر پذیر نخواهی یافت)

و «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»

(بر پیغمبر اسلام هیچ حرجی در خصوص عملی که خدا بر شخص او واجب کرده نیست، این سنتی است از خدا که در امت های قبل نیز جاری بوده، و امر خداوند اندازه دار و سنجیده است.)

و «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

(سنت خدا در اقوام گذشته و قبل از این نیز همین بود، تو هرگز سنت خدا را دگرگون نخواهی دید)

و «سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

(این سنت خدا است که تا امروز همواره جریان داشته و تو هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.)

و «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرْجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»

(بر پیغمبر اسلام هیچ حرجی در خصوص عملی که خدا بر شخص او واجب کرده نیست، این سنتی است از خدا که در امت های قبل نیز جاری بوده، و امر خداوند اندازه دار و سنجیده است.)

و «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

(سنت خدا در اقوام گذشته و قبل از این نیز همین بود، تو هرگز سنت خدا را دگرگون نخواهی دید)

و «سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

(این سنت خدا است که تا امروز همواره جریان داشته و تو هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.)

بر این اساس، نه تنها طبیعت که حتی جامعه انسانی نیز بر اساس سنت هایی که خداوند بوجود آورده است اداره می شود، لذا هر آنچه که از موجودات عالم سراغ داریم، از جمادات و نباتات و حیوانات گرفته تا اجتماعات بشری تحت سیطره قوانینی قرار دارند که خالق آن قوانین نیز خداوند کریم است. این همان «رَبِّ الْعَالَمِينَ» بودن خداوند است که سنت های الهی را موجه میسازد. به عبارت دیگر پیدایش موجودات، تأمین نیازها، تحوّل و دگرگونی آنها و روابط نظام مندی که بینشان برقرار است، همه به تقدیر، اذن و اراده خداوند متعال مستند است و او مالک و مدبّر جهان، و در یک کلمه ربّ العالمین است. واژه ترکیبی «سنت الله» چندان عام است که می توان گفت که اشاره به سنت اجتماعی و سنت فردی، سنت این جهانی و سنت مرتبط با سرای آخرت، سنت عام و سنت خاص و ... دارد.

(ب) نکته دیگری که در این آیات مطرح شده، تغییر ناپذیری این سنن و قوانین اجتماعی و تاریخی است.

خداوند از عدم تحویل و تغییر در سنن خود یاد کرده است. اینگونه نیست که چون جامعه انسانی معاصر در قیاس با جامعه و تمدنهای پیشین به لحاظ بهره برداری از لوازم و امکانات زندگی دست بازتری دارد، پس سنن حاکم بر جامعه و تاریخ انسانی نیز تغییر کرده باشد، یا اینکه وجود پیچیدگی بیشتر در روابط انسانی در جوامع مدرنی که به سمت گزلفاشافت در حرکت هستند، نسبت به جوامع گماینشافت سنتی؛ موجب چنین تغییری در سنن الهی شود. خیر؛ انسان در هر چهار سمت ارتباطی خود که ۱- با خداوند ۲- با جامعه ۳- با طبیعت ۴ و با خود دارد، در هر جامعه ای که باشد، نمی تواند از تحت مشیّت الهی خود را خارج کند؛ علامه مجاهد آیت الله العظمی سید محمد تقی مدرّسی (مدظله) در این خصوص میفرماید:

«نعم، من الممكن أن يضرب لنا القرآن الكريم أمثلة واقعية، ولكننا إذا أمعنا النظر في آياته فإننا سنكتشف أن حديثه مركز على بيان الحقائق، ومن هنا نلاحظ أن الله سبحانه يؤكد بين الجين والآخر على أن سننه لن تتغير، وأن الإنسان لن يجد لها تحويلاً، وأن الكافرين الذين اهلكوا عبر التاريخ لا يختلفون عن أية مجموعة أخرى من الكافرين، كما يشير إلى ذلك قوله تعالى: [...] وَ لِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا]، فمتى، وأينما، وأنى كان هؤلاء الكفار فإن تلك الحقائق سوف تتكرر، وتلك السنن سوف تتجسد مرات ومرات، فلا ينبغي القول إن الزمان قد اختلف حيث السيف مثلاً كان سيد الموقف بالأمس، واليوم ظهرت الطائرات الحربية، والدبابات المتطورة، والأسلحة الألكترونية، فالإنسان الكافر يبقى كافراً سواء تسليح بالسيف أم بالمدفعية والأسلحة المتطورة، فهو كافر في جميع الأحوال، متبع لطريق الضلال، وهذه حقيقة أثبتها الله تعالى، وأكدها التاريخ.»

« إن الوجدان الشخصي الذي هو أكبر شاهد على الحقيقة يشهد بأن الإنسان عندما يقوم بأعماله العادية بأنه يتمتع بحرية تامة في الاختيار، ومعنى ذلك أنه يجد نفسه حينذاك غير مكره على اختيار أحد الطرفين وأن له استطاعة تامة في أن يقدم أولا يقدم، يعمل أو يترك، يختار هذا الطريق أو ذاك ..»

لذا نباید از تغییر ناپذیری و ثبات قوانین و سنن الهی حاکم بر جامعه و تاریخ انسانی، چنین برداشت شود که دیگر انسان از خود هیچگونه اختیاری ندارد. بلکه قضیه از این قرار است که در منطق قرآن کریم، جامعه انسانی که از افراد مختار و دارای حق انتخاب تشکیل شده است، در همان راستایی که حرکت می کند، چه الهی باشد و چه شیطانی، با همان پیامدهایی روبرو خواهند شد که اَمّت‌های گذشته روبرو شده بودند. لذا قرآن کریم از ذکر سرگذشت اَمّت‌های پیشین، به دنبال انتباه و توجّه دادن مردم هر عصری به مسیر سعادت است و اینکه نباید به مانند اَمّت‌هایی که در سراشیبی سقوط قرار گرفته اند، خود را به ورطه نابودی بکشانند.

لذا بر اساس منطق قرآن کریم، حوادث واقعه بر تمدنها و امتهای گذشته، همچنان بر کلیت خود باقی هستند و اگر جامعه‌ای اسباب تحقق آن پیامدها را (چه پیامدهای خوشگوار و چه پیامدهای ناگوار) فراهم کنند، حتما بمانند دیگرانی که این پیامدهای ناشی از سنن الهی بر آنان فرود آمده، مبتلا به همان سنن خواهند شد.

چ) عدم تزامم بین قوانین حاکم بر جامعه با اختیار انسان.

وجود قوانین حاکم بر پدیده‌های اجتماعی و سنن جاری خداوند در تاریخ انسانی، بدین معنا نیست که انسان یکسره از موهبت اختیار بی بهره است. اتفاقاً جریانات و سنن الهی با توجه به اختیار انسان در گزینش و منطبق کردن حرکت خود با جریانات تاریخی الهی و شیطانی است که زمینه بروز و ظهور می یابد. انسان با توجه به اراده و اختیاری که دارد، در مسیری گام برمیدارد که خواسته و ناخواسته پیامدهای آن بخاطر همین انتخاب مسیری است که داشته است.



منابع:

- ۴۳. فاطر.
- ۷۷. اسراء.
- ۳۸. احزاب.
- ۶۲. احزاب.
- ۲۳. فتح.
- سورة محمد / ۱۰.
- آیت الله العظمی السید محمد تقی المدرسی (دام ظلّه)، القرآن حکمة الحیاء - صص ۹۱ و ۹۲، قم، چاپ: دوم، ۱۴۲۸.
- همو، الفکر الإسلامی، ص. ۵۳.



عقل در آینه آیات و روایات

سید انور سجادی

کاری که می‌بایست به انجام رسد و دلیل خودداری و امتناع از انجام کاری که بایسته است یا نادانی یا فشار و چیرگی شهوت است.

جنون که معادل فارسی آن کلمه «دیوانگی» است، به اختلال در منظومه عصبی فرد اطلاق می‌گردد و قدرت انجام کارهای لازم و شایسته را از شخص سلب می‌نماید.^۵

همه معانی که برای عقل ذکر شده است، نوعی منع و بازدارندگی را با خود حمل می‌کند؛ عقل مانع حرکت حیوان، دیه مسیر ارتکاب جرم و آلوده شدن به گناه را سد می‌کند، دژ و قلعه مانع از عبور و مرور ناخواسته در میان آن می‌گردد.

به استناد آنچه به اختصار در خصوص مفهوم عقل گفته آمد، می‌توان گفت عقل نیروی است که شخص واجد آن، اقدام به کارهای نیک نموده و از آنچه مخالف عقل است، پرهیز می‌نماید.

عقل در روایات:

نعمت عقل در احایث منقول از پیامبر مكرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ به عنوان یک ارزش محوری و بنیادی برای بشر مطرح شده است و این موهبت الهی در کلام گهربار امامان معصوم ﷺ و رهبران مردم، امتیاز انسان از حیوان است.^۶

و با عقل واقعیت‌ها روشن و حقائق مکشوف می‌گردد؛ چرا که به استناد سخن امیر مؤمنان ﷺ و پیشوای انس و جان و خالق بهترین بیان، مثل عقل در قلب مثل چراغ در وسط خانه است که همه اشیاء در پرتو نور آن آشکار و ظاهر می‌شود.^۷ به برکت آن،

در مفردات راغب اصفهانی آمده است: عقل به نیرویی که برای دریافت و پذیرش علم مهیا است گفته می‌شود نیز به علم و دانشی که با آن، نیروی باطنی انسان از آن سود می‌برد «عقل» گفته می‌شود.^۱

از این روی امیرالمؤمنین علی ﷺ فرموده است: «عقل دو گونه است، عقل طبیعی و فطری، و عقل اکتسابی از مسموعات، آنگاه که انسان از عقل طبیعی و فطری محروم باشد، عقل اکتسابی و شنیده‌ها بهره نبخشد؛ آنگونه که نور خورشید به چشمی که فاقد نور است، سود نمی‌دهد».

آن بیان ارزشمند پیامبر ﷺ که فرمود: «ما خلق الله خلقا أكرم عليه من العقل»^۲ ناظر به عقل طبیعی است. و در باره عقل مسموع و اکتسابی پیامبر ﷺ اشاره کرده است که: «ما كسب احد شيئا أفضل من عقل يهديه إلى هدى أو يردّه عن ردى».

هیچ فردی و شخصی چیزی را برتر و با فضیلت‌تر از عقلی که او را به سوی خوبی هادی و از بدی رادی است، کسب نکرده است.

در فرهنگ دهخدا عقل از رهگذر ارائه مطالبی آتی در مورد آن، معرفی و تبیین می‌گردد: عقل؛ یعنی خرد و دانش و دریافت یا دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح و کمال و نقصان خیر و شر، عقل جوهری لطیف و نوری روحانی است که نفس به کمک آن بر درک علوم ضروری و نظری قادر می‌گردد.^۳

در مقابل واژه مورد بحث، کلمات چون «جهل» و «جنون» قرار می‌گیرند.^۴ جهل یعنی انجام ندادن

۵. آیت الله مدرسی، منطق اسلامی، ص. ۱۶۴.

۱. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۰.

۷. همان، ص ۹۹.

۱. ترجمه مفردات راغب اصفهانی، ج ۲، ص ۶۲۹.

۲. خداوند هیچ آفریده‌ای را گرامی‌تر و ارجمندتر از عقل نیافریده است.

۳. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۶۰۰۰ ذیل واژه عقل.

۴. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۸، ص ۲۳۷.

ارزش‌های انسانی و فضائل اخلاقی و مقام قرب الهی دست‌یافتنی می‌گردد.

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ «هَبْطَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ يَا آدَمُ، إِنِّي أَمَرْتُ أَنْ أُخْبِرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ، فَأَخَّرَهَا وَدَعَا اثْنَيْنِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا جَبْرِئِيلُ، وَمَا الثَّلَاثُ؟ فَقَالَ الْعَقْلُ، وَالْحَيَاءُ، وَالِدِّينُ، فَقَالَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ، فَقَالَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْحَيَاءِ وَالِدِّينِ أَنْصَرِفَا وَدَعَا، فَقَالَ يَا جَبْرِئِيلُ، إِنَّا أَمَرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ، قَالَ فَشَانَكُمَا، وَ عَجَّ»^۸

اصبغ بن نباته از امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده‌است که جناب جبرئیل بر حضرت آدم ابو البشر (علیه السلام) وارد شد و گفت: ای آدم من مأموریت پیدا کردم که تو را در انتخاب یکی از سه امر مخیر گذارم. پس یکی از سه را اختیار نما و دوتا را رها کن؛ آدم گفت آن سه چیز چیست؟! گفت: عقل و حیاء و دین. آدم گفت عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیاء و دین فرمان بازگشت داد؛ اما حیاء و دین از ترک عقل امتناع کرده و به جبرئیل گفتند: «ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. جبرئیل گفت این امر به شما مربوط است؛ همان کنید که خود خواهید و جناب جبرئیل عروج کرد»^۹.

روایت منقول از ثامن الائمه حضرت رضا (علیه السلام) به لحاظ مضمون، به خبر فوق نزدیک است و تدین و عبادت و اطاعت از احکام الهی را لازمه عقل معرفی می‌کند. حضرتش در مقام پاسخگویی به سؤال شخصی در خصوص چستی عقل، فرمود:

«العقل مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ، وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ». قَالَ: قُلْتُ: فَأَلِذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ؟ فَقَالَ: «تِلْكَ النَّكَرَةُ، تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ، وَ هِيَ سَبِيحَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ»^{۱۰}

یعنی عقل چیزی است که عبادت خالق یکتا منحصر با وجود آن میسر است و بهشت نیز از طریق آن بدست می‌آید. در ادامه سائل از امکانی که معاویه در اختیار داشت و به کمک آن افراد زیادی را مطیع خود ساخته و به خدمت گرفته بود، پرسید!! امام (علیه السلام) فرمود: آنچه معاویه داشت، نیرنگ و شیطنت بود و فقط صورت و ظاهر عقل‌گونه داشت.^{۱۱}

از این دو حدیث و اخبار دیگر که به لحاظ مضمون نوعی ارتباط با این دو دارد و در مقام بیان واقعیت عقل، جهت‌گیری واحدی دارند، استنباط می‌شود که عقل جز

به اطاعت حضرت حق فرمان ندهد و نیروئی که امکان انجام اعمال خلاف را ایجاد می‌کند و ظاهراً منافع مادی فراوان را موجب می‌گردد، عقل نیست.

مرحوم مجلسی «ره» در خصوص تبیین مفهوم و ماهیت عقل به استناد احادیث می‌فرماید: فهم اخبار مربوط به عقل، بر بیان ماهیت عقل و بررسی اصطلاحات متعددی که ناظر به عقل است، متوقف است. عقل در اصل لغت تعقل و فهم اشیا را گویند و در اصطلاح بر چند معنا اطلاق شده است:

الف) قوه و نیرو و امکانی است که با آن خیر و شر إدراک شده و تمییز بین آن‌دو ممکن می‌گردد و همین‌طور معرفت به اسباب امور و صاحبان آن اسباب و ... از رهگذر عقل میسر است. عقل به این معنا مناط تکلیف و ثواب عقاب است.^{۱۲}

ب) ملکه و حالتی در نفس آدمی است که به خیر و نفع و اجتناب شرور و مضرات فرامی‌خواند و این عقل، قدرت نفس بر زجر دواعی شهوانی و غضبی و وسوسه‌های شیطانی را موجب می‌شود.^{۱۳}

از آنجا که اکثر مردم حکم به خیر بودن بعضی امور می‌کنند درحالی‌که آن‌ها را انجام نمی‌دهند و بعضی از امور را شر به حساب می‌آورند و در عین حال نسبت به انجام و ارتکاب آن امور حرص و ولع دارند، ثابت می‌شود که عقل غیر از علم به خیر و شر است.

آنچه از تتبع و بررسی اخبار منتسب به ائمه (علیهم السلام) به دست می‌آید این است که الله سبحانه و تعالی در وجود آدمی نیرو و استعدادی آفریده که به مدد آن، امکان إدراک امور نافع از مضر برای انسان فراهم می‌گردد؛ هر چند میزان برخورداری افراد از این نیروی خدادادی متفاوت است. پایین‌ترین درجه آن، مناط و ملاک تکلیف است.^{۱۴}

^{۱۲} محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۲.

^{۱۳} بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۰.

^{۱۴} بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۰۱.

^۸ محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۴ و ۲۵.

^۹ اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۱، ص ۱۱.

^{۱۰} محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۵.

^{۱۱} همان منبع.

راجع به این نوع تردیدها نسبت به وجود عقل، قابل ذکر است که عقل را می‌توان به چراغی مانند و تشبیه کرد که گرد و غبار آن را فراگرفته است و به همین دلیل نور آن یا روشن‌گر نیست و یا نمی‌تواند اشیاء را در نهایت وضوح نمایان سازد.

جهت بهره‌گیری از چراغی که در حصار مانع غبار قرار گرفته است، کافی است گرد و غبار را کنار بزنیم. عقل و خرد آدمی نیز ممکن است با مانع غفلت و غلبه شهوت بر عقل مواجه باشد، و این موضوع به معنای فقدان این نیرو در وجود آدمی نخواهد بود؛ بلکه لازم است یک امکان بکار گرفته شود و شرایط ضروری استفاده از آن فراهم گردد؛ مانند آنکه برای استفاده از چشم و دیدن یک واقعیت، ابتدا آن را بازنموده، مانع را بر طرف و در راستای شیء مورد نظر، قرار دهیم.

ج) نیروی که مردم در تنظیم امور مربوط به زندگی خود به کار می‌برند که اگر با قانون شرع موافقت نماید و مردم آن را در اموری که مورد پسند

و رغبت شارع است به کار برند، عقل معاش نامیده می‌شود. این قوه در اخبار و احادیث مدح و ستایش شده است.

د) مراتب استعداد نفس برای تحصیل مسائل نظری و قرب و بعد نفس نسبت به مسائل نظری. چهار مرتبه برای نفس اثبات کرده‌اند که عبارت‌اند از: عقل هیولایی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد.

ه) نفس ناطقه انسانی که به واسطه‌ی آن از دیگر حیوانات متمایز می‌گردد.

و) جوهر مجرد و قدیم که ذاتاً و فعلاً ارتباطی به ماده ندارد. قول به این نظر در مورد حقیقت و ماهیت عقل، انکار بسیاری از ضروریات دین مانند حدوث، را موجب می‌گردد. آنچه از اخبار بدست می‌آید این است که وجود مجرد بجز الله سبحانه و تعالی منتفی است.^{۱۵}

راجع به تعریف عقل از امام علی (ع) نقل شده است که فرمود: «عقل و خرد آن است که یزدان را بپرستند و بهشت جاویدان را بدست آورند».^{۱۶}

گروهی این نیروی عظیم و ارزشمند را انکار کرده یا در وجود آن تردید می‌کنند و در این خصوص استدلال نیز می‌نمایند که نفس استدلال بر اثبات یک امر خود کار عقل است.

در راستای انکار وجود عقل، اظهار می‌کنند که افرادی واجد عقل تلقی می‌شوند؛ اما افعال، اقوال و افکار غیرعقلانه آن‌ها بر افعال و باورهای عقلانی‌شان چیره شده و غلبه دارد و با این استدلال کارهای به ظاهر موجه و نیک را اتفاقی پنداشته و برخاسته از حکم عقل نمی‌دانند.

^{۱۵}. همان، ص ۱۰۲.

^{۱۶}. همان منبع.



جلوه تدبر در تفسیر هدایت

سید حمید الله حسینی

تفسیر به این معنا نیست که بخواهیم کلام خدا را توضیح دهیم؛ یعنی بگوییم: جایی از کلام خدا نقص دارد و باید آن را توضیح داد. آیا صحیح است که ما درباره‌ی قرآن از کلماتی از این دست سود ببریم؟ به نظر می‌رسد بیان این مطلب، سخت و دشوار، و نیازمند بررسی بیشتر باشد.

به‌طور کلی تفسیر قرآن یعنی چه؟ در برخی روایات تعبیر «تفسیر قرآن» دارای بار منفی است. در روایتی آمده است: «مَنْ قَسَرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِهِ قَلْبَتَبُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»^۱ هر کس قرآن را بر اساس رأی خود تفسیر کند، نشیمن گاهی از آتش برایش مهیا خواهد شد. این مطلب جای دقت بیشتری دارد و بررسی آن مجال دیگری را می‌طلبد.

آنچه مسلم است، این است که این نگاه منفی به تفسیر قرآن، مختص انسان‌های معمولی است؛ اما در خصوص ائمه علیهم‌السلام شکی نیست که آنان خود، قرآن ناطق هستند و درواقع جلوه‌ای از قرآن محسوب می‌شوند.^۲

در قرآن مجید انسانها سفارش به تدبر در آیات شده اند. فرق بین تدبر و تفسیر این است، که تفسیر پرده برداری از کلمات و الفاظ قرآن و رسیدن به معانی است، ولی تدبر درک رموز و حقائق قرآنی و بررسی نتایج و عواقب و پشت و روی چیزی است. در روایت آمده است: «ما نزل من القرآن آیه الا لها ظهر و بطن» (آیه‌ای نازل نشد از قرآن مگر آنکه برای آن پشتی و تویی است).^۳ إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ.

و نیز در خیلی از آیات انسان را توصیه به تفکرمی نماید که تدبر، با تفکر نیز قرق می‌کند و معنای خاص‌تر از «تفکر» دارد؛ چراکه تدبر، ژرف‌اندیشی و دقت نظر در نتایج، سرانجام‌ها، عواقب رفتارها، پدیده‌ها، شیوه‌های زندگی و به‌طور کلی نظر عمیق انداختن به سرنوشت آینده انسان و جهان مربوط به

از قدیمی‌ترین اشتغالات علمی، علم تفسیر است که دانشمندان اسلامی را به خود جلب و مشغول کرده است. و تاریخ این نوع بحث که نامش تفسیر است، از عصر نزول قرآن شروع شد.

طبقه اول از مفسرین اسلام، جمعی از صحابه بودند، (که البته مراد از صحابه غیر از ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هستند) مانند ابن عباس، و عبد الله بن عمر، و ابی، و غیر ایشان، که دامن همت به کمر زده، و دنبال این کار را گرفتند.

در طبقه دوم از مفسرین، تابعین قرار دارند، کسانی چون مجاهد، و قتاده، و ابن ابی لیلی، و شعبی، و سدی، و دیگران در دو قرن اول هجری زندگی می‌کرده‌اند.

تفسیر قرآن کریم به شیوه‌های مختلفی نگاشته شده است، و مفسران بر اساس تخصصی که داشته‌اند به تبیین و تفسیر کلام وحی اقدام نموده‌اند که این علت پیدایش شیوه‌های مختلف در قرآن بود است. مانند روش تفسیری محدثین، متکلمین و فلاسفه.^۴

تفسیر از ریشه «فسر» مصدر باب تفعیل است ولت شناسان معانی متعددی برای این واژه آورده‌اند. در کتب لغت آمده است «الْفَسْرُ: البیان. قَسَرَ الشَّيْءَ يَفْسِرُهُ بِالْكَسْرِ، وَ يَفْسَرُهُ بِالضَّمِّ، قَسْرًا وَ قَسْرَةً: أَبَاهُ، وَ التَّفْسِيرُ مِثْلُهُ. الْفَسْرُ: كَشْفُ الْمُعْطَى، وَ التَّفْسِيرُ كَشْفُ الْمُرَادِ عَنِ اللَّفْظِ الْمُشْكَلِ».^۵

آیت‌الله مدرّسی (دام‌ظله) در تبیین کلمه تفسیر چنین می‌نگارد که، کلمه‌ی تفسیر برگرفته از فعل «قَسَرَ» است. قَسَرَ و أَقَسَرَ تقریباً به یک معناست: باز کردن چیزی که پیچیده شده، یا معلوم شدن چیزی که مجهول است و وضوح و آشکار شدن مطلبِ درهم‌تنیده. تفسیر قرآن کار شاق و خطیری است.

^۱ علامه طباطبایی ترجمه المیزان، ج ۱، ص: ۸ مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی

^۲ مهنا، عبدالله علی، لسان اللسان - ج ۲ ص ۳۱۷

^۳ عوالی اللئالی ج ۴، ص ۱۰۴.

^۴ آیه الله العظمی السید محمد تقی المدرّسی (دام‌ظله)، پس اسمای حسناى الهی - ص ۱۲

^۵ کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی ج ۱ ص ۳۷۴

سرقت برد ولی در این هنگام صدایی را از داخل خانه می‌شنود که این آیه را تلاوت می‌کرد:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ...»^{۱۰} «آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا خاشع شود...». او چند ثانیه‌ای به آیه گوش فرا داد و سپس گریه‌کنان فریاد برآورد که آری هنگام آن رسیده است که قلب سخت من خاشع ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده گردد، آری هنگام آن رسیده است و سپس از دیوار پایین آمد و روبه سوی مسجد نهاد و تا پایان عمر در آنجا معتکف شد.

تدبیر این مرد در یک آیه او را از یک مجرم جنایتکار به معتکف محراب عبادت تبدیل کرد. حال چه رسد به آنکه انسان در همه قرآن تدبیر کند، آیا یک انسان به یک فرشته یا حتی بالاتر از فرشته تبدیل نخواهد شد؟^{۱۱}

در مورد تدبیر در قرآن کریم باید به این نکات توجه داشت که:

۱. هدف از تدبیر، ساختن شخصیت خواننده و رسیدن او به هدف‌های مشروع خویش، و شناختن حق و یافتن نیروی کافی برای روان کردن آن است.
۲. تدبیر به معنی تفکر و اندیشیدن منطقی در معنی حقیقی آیه است، در صورتی که تفسیر به رأی عبارت از بی‌نیازی نشان دادن به این تفکر است از راه جعل کردن معنایی برای آیه؛ و تدبیر واجب است و تفسیر به رأی حرام.
۳. محور تدبیر بحث و جستجو درباره آن قوانین علمی است که آیات قرآن آن‌ها را شامل می‌شود، یا آن روش‌های تربیتی که این آیات از آن‌ها حکایت می‌کند، و به صورت خلاصه شناختن ظاهر تربیت و باطن علم از قرآن است.
۴. محور تدبیر منحصر به حقایقی است که فکر شخص تدبیر کننده می‌تواند آن‌ها را بفهمد (و به نام محکم خوانده می‌شود) اما آنچه را که نمی‌تواند بفهمد (و به نام متشابه خوانده می‌شود) باید برای زمانی باقی گذارد که بتواند آن را فهم کند.

اوست. و اما تفکر، معنای وسیع‌تری دارد؛ چراکه در تفکر، علاوه بر اندیشیدن در عواقب و آثار و معلول‌ها، شامل اندیشه در علل و اسباب و روابط پدیده‌ها نیز می‌شود. و به‌طور خلاصه، تدبیر، دقت پیاپی در عواقب و نتایج امور است و اما تفکر، اندیشه در علل و دلائل می‌باشد.^۶ اما تدبیر در قرآن یعنی تلاوت قرآن و عبور از الفاظ آن و رسیدن به عمق معنا، پیام‌ها، درس‌ها، اندرزها و تبشیرها و عبرت‌گیری.

یکی از ویژگی برجسته تفسیر هدایت استفاده مفسر آن از تدبیر در آیات شریفه است. مؤلف این تفسیر ارزشمند، خود به این ویژگی ارزشمند تصریح کرده است و می‌فرماید «روش من در تفسیر تدبیر در آیات، پیش از رجوع به تفاسیر بوده است که بندرت به آن‌ها رجوع می‌کنم، و سبب انتخاب این روش آن بوده است که می‌ترسم از این طریق میان خودم و قرآن حجابی از کلام بشر کشیده شود».^۷

اما سؤالی که پیش می‌آید این است که تدبیر در آیات قرآن کریم چه فایده‌ای دارد، در جواب از این سؤال، معظم له چنین می‌نگارد:

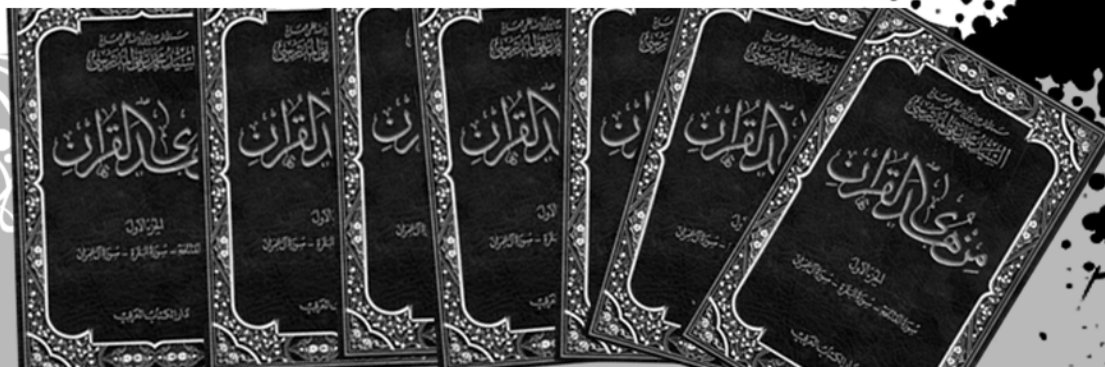
«بزرگ‌ترین فایده‌ای که تدبیر کننده در کتاب خدا بدان نایل می‌آید همان تزکیه نفس و ساختن شخصیت خود است. در حقیقت ما در بدو تولد شخصیتی آرمانی نداشته‌ایم و تربیت ما نقاط منفی بسیاری را در خود دارد، پس مسئول ما در دوران تکلیف و بلوغ کیست؟ و چه کسی زیان خواهد دید اگر به همین حال باقی بمانیم؟ حقیقتاً ما به تربیت نیازمندیم ولی چه کسی ما را تربیت می‌کند؟ قرآن بهترین وسیله برای تربیت ما است لذا هر کس باید خود را بر قرآن عرضه دارد تا به انحرافاتش پی برد»^۸

ساختن شخصیت از راه قرآن با تدبیر در آیات قرآن، آیاتی که داستان‌ها و تمثیلات و... را در بردارد، تدبیر در آیاتی که می‌گوید: اگر اعمال خیری انجام داده شود به پاداش می‌رسد و اگر گناهی مرتکب شود عقوبت خواهد شد. به این ترتیب خود را در معرض آیات قرآنی قرار دهد تا بتواند خود را تربیت کند و به تزکیه خویش بپردازد.^۹

به عنوان نمونه ایشان به آیه ۱۶ سوره حدید را اشاره می‌کنند که، مرد مجرمی می‌کوشید تا از دیوار خانه‌ای بالا رود تا اموال و نوامیس آن خانه را به

^۹ آیه الله العظمی السید محمدتقی المدرسی (دام‌ظله)، همان ۱۱ (۱) - سوره حدید، آیه ۱۶.
^{۱۱} آیه الله العظمی السید محمدتقی المدرسی (دام‌ظله)، همان ص ۱۷

^۶ حجة التفاسیر، ج ۲، ص ۵۸؛ تفسیر خسروی، ج ۲، ص ۲۵۰؛ تفسیر عاملی، ج ۳، ص ۴۵؛ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۲۷.
^۷ آیه الله العظمی السید محمدتقی المدرسی (دام‌ظله) تفسیر هدایت؛ ج ۱؛ ص ۲۶
^۸ همان ص: ۵۸



الف: رابطه علمی بدان سان که یکی از آن‌ها سبب دیگری یا هر دو سبب جمله یا آیه دیگر شده باشد.

ب: رابطه تربیتی بدان سان که یکی مستلزم دیگری باشد، تا مجموع به صورت روش و برنامه تکامل یافته‌ای برای تربیت فرد و تزکیه نفس او شود.

۱۱. بر تو واجب است که به صفات نفسی و عقلی متصف شوی تا امکان اکتشاف حقایق قرآنی برایت فراهم آید، و این‌ها عبارت است از:

الف: ایمان داشتن به وحی، و این که وحی وثیقه‌ای میان تو و پروردگار و خطاب مستقیمی از جانب آفریدگار تو است.

ب: و آماده بودن برای به کار بستن تعلیمات او، و تسلیم شدن به افکار او حتی در آن صورت که مخالف با مصالح تو باشد یا با آداب و عادات گذشته تو و افکار اجتماعات مخالف باشد.

ج: متمرکز ساختن جستجوی حقیقت در کانونی یگانه که به نام تمرکز فکر یا تروی خوانده می‌شود. و این تمرکز ژرفای تدبیر دور دامنه است و اگر جز این باشد، مواد دیگر در این برنامه چیزی جز پوست‌های بدون مغز نخواهد بود.

د: شجاعت توسل به حق و اعتماد به عقل یا به واقعیتی که عقل به سوی آن رهنماست.

۱۲. در صدد یافتن تطابقی خارجی وزنده برای موضوعات قرآن حکیم، و یافتن اشخاصی باش که قرآن آنان را تو صیف می‌کند، و از اوضاعی که قرآن بیان کننده آن‌ها است، و نتایجی که قرآن از آن‌ها سخن می‌گوید.

۱۳. آیات قرآن را بر خودت در معرض تطبیق قرار ده، تا در آن هر چه را که قرآن شرح داده است بیابی، و از آنچه ممکن است به تو برسد بیمناک شوی.^{۱۲}

۵. برای معرفت ظاهر قرآن لازم است، به دو شرط، به لغت و کتاب لغت رجوع شود: اول، پالودن آن از رسوبات محیط تنگ و تمرکز پیدا کردن بر معنای عربی پاک آن؛ دوم، اندیشیدن در آن ماده اساسی که دیگر معانی خاص از آن سرچشمه می‌گیرد، و بدین گونه امکان به دست آوردن موارد استعمال لفظ برای دسترس پیدا کردن به معنی واحد مشترک آن‌ها که باید به آن متمسک شویم، فراهم می‌آید.

۶. موارد استعمال لفظ را در قرآن جمع‌آوری و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کن تا برحسب آنچه سیاق هر یک از آن‌ها به آن رهبری می‌کند، معنی مشترک میان آن‌ها را پیدا کنی.

۷. در آن هنگام که در آیه‌ای تدبیر می‌کنی، این پرسش را از خودت طرح کن: چرا قرآن این کلمه را برگزیده و وجه تمایز آن با کلمات مترادف آن چیست؟ و در چارچوب مواد ۵ و ۶ به یافتن پاسخ این پرسش بپرداز.

۸. به جستجو در یک کتاب تفسیر صحیح بپرداز، و از آن بهره‌ای که جنبه عمومیت قرآن را به مورد نزول خاص آن، یا به تطبیق تاریخی واحد محدود کنی، بلکه پس از یافتن مورد خاص آن را در مورد امثال آن در معرض تطبیق قرار ده. از خلال این‌ها صفاتی را خواهی شناخت که سبب لزوم نزول آیه یا تطبیق آن بر آن‌ها بوده است.

۹. ظاهر قرآن را به هفت قسمت تقسیم کن: امر و تشویق و نهی و ترساندن و داستان‌های تاریخی و مثل‌هایی بیانی و مجادله با دشمنان. و در صدد یافتن پاسخ این پرسش باش که در آیه مورد نظر چند مورد از آن‌ها وجود دارد.

۱۰. و در باطن آیه به یافتن ارتباط هر جمله به جمله دیگر و هر آیه به آیه پس از آن و ارتباط مجموعه‌ای از آیات به مجموعه‌ای دیگر برخیز، و به جستجوی دو نوع رابطه میان آن‌ها توجه داشته باش:

^{۱۲} تفسیر هداایت - ج ۱، ص: ۸۴



جهانی شدن فرهنگ

از منظر آیت الله العظمی مدرس

رضا اکبری

واکنون که دیگر چیزی بر این سفره باقی نمانده، چگونه باید زندگی کنند؟

معضل بده کاری بیشتر دولت‌های بزرگ مشکلی تازه نیست که ساده حل شود. هرکس به دنبال راه حلی است که به سود خودش و به ضرر دیگران باشد و این جهان را دچار بحران جدی اعتماد کرده است. هیچ کس چشم اندازی روشن و عزمی محکم برای حل این بحران ندارد^۱.

جهانی شدن اقتصاد و نیز جهانی شدن فرهنگ (حاکمیت فرهنگ مصرفی بر جهان) کاملاً در دیدگاه ایشان به وضوح نمود پیدا کرده است. استیلای فرهنگ مصرفی بر جهان گویای این واقعیت است که جهان به سمت تک فرهنگی؛ یکسانی - فرهنگی (فرهنگ مصرفی غرب) به پیش می‌رود.

حضرت آیت الله العظمی سید محمدتقی مدرس یکی از اندیشمندانی است که آراء و دیدگاه‌های ژرفی پیرامون بسیاری از موضوعات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و بطور کلی حوزه علوم انسانی و اجتماعی دارد. دیدگاه‌های ایشان که با درنظر داشتن واقعیت عینی (دانش اجتماعی امروزی) توأم با ایدآل‌های ذهنی (تحقق آرمان‌های اسلامی) برگرفته از آموزه‌های وحیانی-عقلانی بوده است؛ شاخه‌های متنوعی از حوزه علوم اجتماعی را درنوردیده است و نمی‌توان حوزه تفکر ایشان را به رشته‌ای خاص محدود نمود.

درخصوص جهانی شدن نیز قاعده‌ی مزبور جاری است؛ بدین گونه که ایشان جهانی شدن را مقوله‌ای همه‌گیر می‌دانند که در حال وقوع است. وی در انتقاد از وضع موجود جهان می‌گوید: "اقتصاد جهانی در آستانه‌ی فروپاشی و سقوط است، نه به این دلیل که مصرف بیش از تولید است بلکه به این دلیل که بزرگان یاد گرفته‌اند از سفره کوچکترها تغذیه و آن‌ها را ورشکسته کنند،

^۱ محمد تقی مدرس، جهان در انتظار کشتی نجات، ص ۲.

و از سویی دیگر نقطه نظر ایشان پیرامون بی-عدالتی جهانی یا استثمار جوامع کوچک توسط جوامع بزرگتر (امپریالیسم)، به بعد اقتصادی و سیاسی جهانی-شدن اشاره دارد.

علاوه بر؛ برخی ویژگی های کلی جهانی شدن نظیر تسلط فرهنگ مصرفی بر جهان، تجارت زدگی روابط انسانی؛ ایشان دیگر جنبه های خاص جهانی-شدن را نیز آشکار ساخته اند. وی درباره ی این مخاطرات جهانی چنین می گویند: "هراس هسته ای، تروریسم، مواد مخدر و بحران های اقتصادی، جهان امروز را همانند گردبادی در بر گرفته اند"^۲.

اما وی فقط به سویه های تاریک جهانی شدن که زوایای مختلف جهان اجتماعی را دربر گرفته است بسنده نکرده، بلکه با واقعیت نگری ویژه ای، امکانات و فرصت های آن را نیز خاطر نشان کرده اند، بر کسی پوشیده نیست که زمان و فضا تا چه اندازه کوچکتر

شده و به ویژه با انقلاب الکترونیکی که از دهه ی هفتاد میلادی اتفاق افتاده است زندگی به میزان بسیار بالایی از کیفیت های جدیدی برخوردار شده است. ایشان بر این باورند که؛ "امروز جهان بازتر شده است و ابزارهای ارتباطی آسان تر و سریع ترند"^۳.

با این که ایشان بر فرصت ها و امکانات جهانی-شدن چشم نهوشیده اند اما با این حال با نگاهی علمی و البته هنجارین که از وحی نشأت می گیرد در کیفیت وقوع آن (اینکه جهانی شدن پروسه است یا پروژه؟) چون و چرا کرده اند، علاوه بر این در مقام عالمی دینی و نیز اندیشمندی دلسوز راهکارهایی را در جهت مصون ماندن از امواج مخاطره آمیز جهانی شدن یا استفاده ی بهینه از امکانات و فرصت های آن در جهت نجات بشریت اشارت نموده اند که در شماره ی بعدی آن را پی خواهیم گرفت.

^۲ همان.

^۳ محمد تقی مدرسی، همان.



گزارش

دیدار تاریخ‌ساز آیت‌الله و پاپ

سید مهدی مدرسی

چرا که اگر شما خوب باشید، بسیاری از مردم در سراسر جهان خوب خواهند بود». جالب‌تر از همه تواضع هر دو رهبر بود که پروتکل‌ها را کنار گذاشتند و در سطحی شخصی - در میان لبخندهای صادقانه، دست‌دادن‌ها و عکسی گروهی - با هم گفتگو کردند.

آنچه به بی‌نظیر بودن این رویداد می‌افزود، این واقعیت بود که الازهر، برترین تشکیلات مذهبی اهل سنت، خاام بزرگ آرژانتین (که در سمت چپ آیت‌الله نشست بود) و اسقف اعظم کانتربری، جاستین ولبی (که در سمت راست روحانی شیعه نشست بود و با او خوش و بش می‌کرد)، هم در آن حاضر بودند. بعد از مراسم، همانطور که درباره این که مردم چگونه یکدیگر را محکوم می‌کنند شوخی می‌کردیم، من به نمایندگی از آیت‌الله العظمی مدرسی از اسقف اعظم دعوت کردم که از کربلا و نجف، شهرهای مقدس شیعیان، دیدار کند. در جهان دیپلماسی بین‌المللی، همه اینها شاید اتفاقی معمولی و عادی به نظر برسد، اما مسأله به سیاست مربوط نمی‌شد، بلکه پای چیزی بسیار بزرگ‌تر و معنادارتر در میان بود.

هرچند درخواست مداخله دولتی برای حل مشکل بردگی، اقدام معقول بود، اما تیم برگزارکننده نشست، تصمیم گرفت مسیری متفاوت را برگزیند. اندرو فارست، تاجر نوع‌دوست استرالیایی که از اعضای هیأت مدیره شبکه جهانی آزادی است و هزینه‌های مالی فعالیت‌هایش را تأمین می‌کند، به من گفت تصمیم گرفته از رهبران مذهبی کمک بگیرد، چون «سیاست‌مداران می‌توانند با تصویب قوانینی بعضی رفتارها را ممنوع کنند، اما فقط رهبران دینی هستند که می‌توانند ارزش‌های ریشه‌داری را تغییر دهند که بر رفتارهای مردم اثر می‌گذارد».

به گزارش مباحثات، نشریه آنلاین هافینگتون پست نوشت: هفته گذشته، در میان هیاهوی اندک و تدابیر سخت امنیتی، نشستی تاریخی برگزار شد که نقطه عطفی در روابط میان‌دینی به شمار می‌رود. در ویلای قرن شانزدهمی کاسینا پیوی چهارم، مقر آکادمی اسقفی علوم واتیکان، هفت روحانی که نماینده بیش از پنج میلیارد نفر بودند، بدگمانی‌های سنتی و دیرینه را کنار گذاشتند تا به ریشه‌کنی برده‌داری مدرن تا سال ۲۰۲۰ متعهد شوند. این نشست با امضای بیانیه‌ای به پایان رسید که برده‌داری را به عنوان جنایتی علیه بشریت محکوم می‌کرد.

شبکه جهانی آزادی، سازمان برگزارکننده این نشست، امیدوار بود توجه‌ها را به شرایط دشوار و منجرکننده‌ای که بر زندگی حدود ۳۶ میلیون نفر حکم‌فرماست جلب کند، اما این نشست دستاوردهایی بیش از آنچه انتظار می‌رفت داشت و به معنای واقعی کلمه، تاریخ‌ساز شد.

برای نخستین بار از زمان شکل‌گیری کلیسای کاتولیک، پاپ و یک آیت‌الله - نماینده مذهب شیعی - رودررو دیدار کردند. آنها علاوه بر امضای سندی مهم، دست دادند و قبل و بعد از مراسم هم در یکی از عمارت‌های زیبای واتیکان، دوستانه صحبت کردند. پاپ با توجه به اهمیت میزبانی یکی از رهبران شیعه در قلب کلیسای کاتولیک برای نخستین بار، در پی او وارد عمارت شد و با او دست داد.

آیت‌الله العظمی مدرسی، روحانی میانه‌رو اما قدرتمندی که پیروان بسیاری در جهان تشیع دارد، حال پاپ را پرسید و پدر مقدس، که پس از سفرش به ترکیه کمی خسته به نظر می‌رسید، پاسخ داد که «خوبم، ممنون». آیت‌الله مدرسی، که تسلطش به زبان انگلیسی تعجب پاپ را برانگیخته بود، گفت: «برای من مهم است که خوب باشید،

حتی واتیکان هم حالا متوجه شده است که جهان تشیع فقط در یک کشور یا یک جامعه خلاصه نمی‌شود.

آیت‌الله العظمی مدرسّی خطاب به شرکت‌کنندگان گفت: «جهان بزرگ است و گروه‌ها، ادیان و فرقه‌های گوناگون بسیاری وجود دارند... برای بهبود شرایط بشر، باید با آنها تعامل کنیم... کسانی خواهان «گفت‌وگوی تمدن‌ها» شده‌اند، اما من از «کمال تمدن‌ها» سخن می‌گویم، وضعیتی که در آن هر تمدن، دیگری را کامل می‌کند.» او با نقل قول از قرآن گفت: «خدایان، پیامبر را «رحمتی برای جهانیان» می‌نامد؛ نه فقط مسلمانان، بلکه همه جهانیان.»

او در سخنانش که علاوه بر پاپ و دیگر رهبران مذهبی جهان، سفرای کشورهای خارجی در واتیکان و مشاهیر هالیوود هم شنونده‌اش بودند، افزود: «دین الهی، در اساس، یکی است، اما ناتوانی بشر در فهم دین، انسان‌ها را چند دسته کرده است و دیوارهایی میان‌شان کشیده است... ما باید بیشتر تلاش کنیم تا این دیوارها را در هم بشکنیم و ادیان را زیر چتر کلمه واحد متحد کنیم.» او سخنانش را چنین به پایان برد: «ما وظیفه داریم یکدیگر را دوست بداریم... محیط زیست را حفظ کنیم، مانع اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی شویم و همه انواع بردگی را ریشه‌کن کنیم.» این سخنان استقبال و شور گسترده حاضران را برانگیخت. هر چند این رویداد تنها نخستین قدم در این مسیر است و فقط راه را برای آن گشوده است، اما گامی بزرگ به سوی اتحاد مذهبی بیشتر به شمار می‌رود. اگر برگزاری چنین نشست‌های سطح بالایی تداوم یابد و رهبران ادیان جهان برای برطرف کردن نگرانی‌های مشترک شان با هم همکاری کنند، دوستی‌هایی میان‌شان شکل خواهند گرفت، روابطشان تحکیم خواهد شد و به قول آیت‌الله العظمی مدرسّی، «بسیاری از مردم در سراسر جهان خوب خواهند بود».

منبع:

http://www.huffingtonpost.co.uk/sayed-mahdi-almodarresi/pope-ayatollah_b_۶۲۸۸۴۴۴.html

<http://mobahesat.ir/1393/10/5878.html>

بنابراین، فارست تلاشی مصرانه را آغاز کرد تا عالی‌ترین رهبران مذهبی جهان را گرد هم آورد تا برده‌داری را محکوم کنند. بیشتر تشکیلات مذهبی، بنا به ماهیت خود، گرفتار پروتکل‌ها و رویه‌های رسمی دست‌وپاگیر هستند و گرد آوردن شخصیت‌های ارشد ادیان مختلف، کاری بسیار دشوار است. اما شبکه جهانی آزادی و بنیاد واک‌فری، با همکاری مقام‌های واتیکان و تلاش‌های بی‌وقفه‌ای که بیش از یک سال طول کشید، سرانجام توانستند ناممکن را ممکن کنند و روحانیان ارشد را در ۲ دسامبر ۲۰۱۴ گرد هم آورند.

اندرو فارست، در مصاحبه‌ای با سی‌ان‌ان، فوق‌العادگی این رویداد را چنین خلاصه کرد: «برای نخستین بار، یک آیت‌الله العظمی با پاپ دست داد». در واقع، این نخستین بار بود که عالی‌ترین نمایندگان ادیان جهانی با هم دیدار می‌کردند و این دست دادن‌ها بسیار به‌هنگام بودند؛ درست در زمانی که خاورمیانه گرفتار بحرانی است که در آن شیعیان و مسیحی‌ها با تهدیدی وجودی و جنگ برای بقای خود روبه‌رو هستند.»

آیت‌الله العظمی مدرسّی، نخستین رهبر مذهبی شیعه بود که پس از سیطره سریع داعش بر بخش‌های وسیعی از عراق، خواستار مبارزه مسلحانه با تهدید این گروه شد. مدرسّی، در بیانیه خود درباره ویرانی کلیساها و عبادتگاه‌های همه مذاهب هشدار داد. حتی مراکز مذهبی شیعی، درهای‌شان را به روی پناهجویان مسیحی گشودند و شهرهای مقدس کربلا و نجف، حالا خانه هزاران مسیحی و شیعه‌ای هستند که از کشتارهای احتمالی گریخته‌اند. در عمل، شیعیان و مسیحیان خود را در جنگ با ترور کاملاً همراه می‌بینند. در واقع، برای تأکید بیشتر بر ضرورت همکاری‌های مثبت، دو روحانی ارشد شیعه عراقی در این رویداد شرکت داشتند و آیت‌الله العظمی شیخ بشیر نجفی هم، از طریق ویدئوکنفرانس، برای حاضران سخن گفت. دلیل دیگری هم برای اهمیت این نشست وجود دارد. سال‌هاست که شیعیان در جهان اقلیتی ناچیز تصور می‌شوند، اما با صدها میلیون شیعه در سراسر جهان و وجود دست‌کم ۱۱ کشور با اکثریت یا اقلیت چشمگیر شیعی، جهان سرانجام به این حقیقت پی برده است که شیعیان فقط جریانی قابل ملاحظه نیستند، بلکه هم‌پیمانی هستند که می‌شود به آنها متکی بود.



اسلام داعشی اموی تجسم واضحی است

از حدیث «لَبَسَ الْإِسْلَامَ لِبَسَ الْفُرُوقُلُوبَا».

مترجم: حمیدالله رضا زاده.

ایشان در همین رابطه فرمودند: دلیل آن اینست که آنچه بر این امت گذشته و می‌گذرد دقیقاً همان چیزی است که بر امت‌های پیشین در زمان انبیاء الهی، موسی، عیسی، اسماعیل و اسحاق و انبیاء پیش از ایشان رخ داده است.

اساس مشکل از این جا ناشی می‌شود که مردم در ابتدا، در مقابل دین دست به مقاومت زدند و آنگاه که در مقابل آن شکست خوردند، ظاهر دین را گرفته و واقعیت و باطن آن را تغییر دادند. و طبق تعبیر مولایمان امام علی (علیه السلام) در این رابطه، «الدین لبس لبس الفرو مقلوباً» دین مانند پوستینی وارونه پوشیده شده است.

پس چرا دین الهی که انبیاء الهی برای تبلیغ آن برانگیخته شده اند، موجب نجاتشان نشد؟ چرا باعث اتحادشان نشد؟

به این دلیل که ظاهر دین را گرفته، و حقیقت و ذات آن را رها کردند. خداوند در سوره مائده ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَصْلُوا كَثِيرًا مِنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ * لَعْنُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مَنَكِرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»

ای اهل کتاب در دین خود به ناحق غلو نکنید واز پی خواهشهای آن قومی که خود گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند، و از راه راست به دور افتادند نروید. کافران بنی اسرائیل به زبان داوود و عیسی بن مریم از آن رو لعنت شدند، که نافرمانی خدا نمودند واز حکم حق سرکشی نمودند. آنها از بدکشی و کار زشت خود (با آن همه پند و اندرز رسولان حق) دست برنداشتند وچقدر آنچه می‌کنند قبیح وناشیسته است.

مرجعیّت دینی آیت الله العظمی مدرسی: اسلام داعشی اموی تجسم واضحی است از حدیث «لَبَسَ الْإِسْلَامَ لِبَسَ الْفُرُوقُلُوبَا» اسلام را می‌پوشانند به تن مردم آنچنان که پوستینی را وارونه بپوشانند.

حضرت آیه الله العظمی سید تقی مدرسی فرمودند: تا زمانی که میراث بنی امیه ودرک نادرست و وارونه از دین در میان مسلمین باقی باشد، و جریان سیاسی اسلامی، نتواند خود را از شرّ آن خلاص کنند، نمی‌توان نتایجی بهتر از آن چه در حال اتفاق افتادن است و آنچه در مصر، تونس، لیبی، سوریه و عراق و دیگر کشور های اسلامی در حال رخ دادن است انتظار داشت.

ایشان در بخشی از سخنرانی هفتگی خود که در حضور جمعی از گروهها ووزائیرین که در دفتر ایشان در کربلای معلی ایراد شد، فرمودند: چرا آنچه جریان اسلام سیاسی نامیده می‌شود، در کشور های مصر، تونس، لیبی، سوریه، نیجریه و سومالی شکست خورده است یا درشرف شکست است؟ و چرا این گروهها امروزه صورتی زشت، نه تنها از اسلام بلکه از هر جریان سیاسی به نمایش می‌گذارند؟

ایشان افزودند: در تونس، قدرت را از دست دادند و به یکی از ارکان نظام سابق سپردند. در نتیجه حکومتها و نظامهای سابق مانند نظام بن علی و بورقیه در قالبی جدید به صحنه باز گشتند. هم چنین در مصر، چهرههایی نزدیک یا همگون با چهرههای سابق روی کار آمدند. اما در لیبی، که خود بهتر می‌دانید چه درجریان است. چرا که لیبی، در حال غرق شدن در دریایی از خون است. و همچنین در سوریه، و نیز آنچه در سومالی رخ می‌دهد، تنها یک جنگ داخلی نیست بلکه حالتی از درگیری دائمی در هر شهر و روستا وجود دارد.

چرا؟ آیا نه اینست که دین خدا برای نجات بشریت است؟ آیا نه اینست که دین خدا همچون کشتی نوح است؟ پس چرا کشتی غرق شده است و تمامی سرنشینان خود را با خود فرو برده است؟

دین مانند یک ساختمان یک پارچه و محکم است که اگر در بخشی از آن مبالغه صورت گیرد، به معنای کمبود در بخش دیگر است. در نتیجه به امری تحریف شده و غیر قابل استفاده بدل می گردد. و سپس خداوند برخی از گمراهی‌ها و اشتباهاتی را که مرتکب می شدند بر می شمرد، که از دلایل آن عدم نهی از منکر در میان ایشان بود در نتیجه به قومی مبدل گشتند که فساد در میان ایشان رواج یافت و با آن به مقابله بر نخواستند.

دروغ و دغل در میانشان رواج یافت، اما در مقابل آن سکوت کردند. انحرافات در میان شان رواج یافت و مانع از آن نشدند. تا آنجا که کارشان به آن جا که باید کشید. در این زمینه دلایل دیگری نیز وجود دارد که قرآن در بسیاری از آیات و سوره‌ها به بیان آن پرداخته است.

ایشان ادامه دادند: این دقیقاً همان چیزی است که بین مسلمین رخ داده است و صورت آشکار و واضح آنچه رخ داده است را می توان در میان حزب اموی یافت. آنگاه که حزب اموی بر مسلمین حکومت می کرد، همه چیز نام دین به خود گرفت ولی در واقع ضد دین بود. نماز ضد نماز شد. جمعه ضد جمعه شد. جهاد ضد جهاد شد. همه چیز تحریف شده، ساختگی و معکوس شد. برتن دین پوستینی وارونه پوشانیدند. به طور مثال جنگ و جهادشان نه بر ضد کفار و دشمنانی که مترصد فرصت بودند و با امت اسلامی سر جنگ داشتند بود، که ماموریت ارتش اسلامی جنگ بر ضد اهل بیت رسول الله ﷺ در کربلا شد و امام حسین علیه السلام به شهادت رسید. قوانین دینی را تغییر داده، پوسته و ظواهر آن را بر حال خود باقی گذاشتند، درحالیکه واقعیت و مضامین آن تغییر کرده بود. معاویه این مطلب را به صراحت متذکرمی شود:

«من باشما نجنگیدم که نماز بخوانید یا روزه بگیرید یا حج به جا آورید، چرا که می دانم شما این کارها را انجام می دهید. بلکه باشما جنگیدم تا بر شما حکومت کنم»

متأسفانه این دین تغییر یافته، و میراث بنی امیه، هم چنان باقی است. درک نادرست و وارونه از دین وجود دارد. تا زمانی که این میراث و درک نادرست و وارونه از دین در میان مسلمین باقی باشد و جریان سیاسی اسلامی نتواند خود را از شر آن خلاص کند، نمی‌توان نتایجی بهتر از آن چه در حال اتفاق افتادن است و آنچه در مصر، تونس، لیبی، سوریه و عراق و دیگر کشورهای اسلامی در حال رخ دادن است، انتظار داشت.

ایشان در این زمینه اشاره فرمودند: معنی، شکل و تجسم اسلام داعشی اموی که در میان امت اسلامی و دنیا گسترش یافته است، خطرناک ترین و واضح ترین شکل

مواجهه و تحریف و وارونه‌گی اسلام حقیقی محمدی ﷺ است.

و من بر این نکته تأکید دارم، چرا که مرتکب اعمال زشت و حشیانه و تاریک اندیشانه در عراق سوریه و دیگر مناطق می شود. از جمله حمله و حشیانه اخیرشان به جشن سالروز میلاد نبی رحمت ﷺ در استان اب در یمن که یکی از داعشیون به مجلس جشن میلاد حضرت حمله برد و با انفجار خویش باعث کشته و زخمی شدن دهها انسان بی گناهی که در جشن میلاد حضرت شرکت کرده بودند، شد. و نیز هدف قراردادن زائرین در سامراء که برای بزرگداشت سالگرد شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تجمع نموده بودند. و اینست معنی اسلام داعشی، اسلام دروغین اموی، و این اسلام منحرف، هر گز پیروز و موفق نخواهد شد. چرا که به نام اسلام، و در حقیقت و اهداف خویش، بر ضد اسلام است.

و با این وجود، ما از طریق شبکه های ماهواره ای گمراه و مغرض، شاهد بودیم و شنیدیم که وقتی به این حمله به جشن میلاد پیامبر ﷺ می‌پرداختند، با حالتی از سرور و شادی از آن یاد می کردند. و این همان تعصب جاهلی است، این تعصب سیاه اموی است که دنیا شاهد آنست. و متأسفانه با وجود این که در ظاهر چیزی غیر از این را به تظاهر می نشینند، اما افکار جاهلیت اموی، در عمق وجود شان ریشه دوانده است. نه دوست‌دار پیامبر ﷺ، و نه اهل بیت او علیه السلام هستند. ایشان افزودند: این گونه اسلام ادعایی، هرگز به موفقیت نخواهد رسید. چرا که در واقع اسلام نیست، چنانکه کسانی که به تحریف مسیحیت و یهودیت پرداختند، به پیروزی دست نیافتند، مسلمین نیز به موفقیتی دست نخواهند یافت، آنگاه که از دین حق منحرف شوند، از محتوی و حقیقت دینشان، دینی که همه اش محبت و صلح و عطف و رحمت است، اما به واسطه هوی و هوس و تحریف، به دین سربردن و قتل و جاهلیت تبدیل شود. هرگز به پیروزی نخواهد رسید و تنها دین علوی‌ای که پیرو قرآن و روش پیامبر است، به پیروزی خواهد رسید. و ما می‌خواهیم به دنیا بگوییم که به سوی این دین بیایید. این دین ما نیست، بلکه دین خداست، ما به سوی خویش فرا نمی خوانیم، ما دعوت به طایفه گروهی و نژاد پرستی نمی کنیم، بلکه به سوی دین خدا می خوانیم. بیایید همه زیر پرچم دین کرامت و رحمت و آزادی گرد آییم. دین قرآن، دین پیامبر ﷺ، دین علی علیه السلام، دین مومنین و صالحین پاک سرشت. و امروز اگر امت اسلامی به حقیقت دین باز گردد، ان شاء الله خداوند ما را یاری خواهد کرد. ولی باید تأکید کنم که باز گشت به دین فقط با شعار نیست، بلکه با زنده نگه داشتن شعائر و نه تنها با شعائر که با تقوا امکان پذیر است، چرا که دین باید طبق اوامر الهی اجرا شود نه طبق خواسته ها و افکار این و آن.

منبع:

<http://almodarresi.com/ar/archives/5008>

ای سربازان و مجاهدین ما!

به یاری خداوند نسبت به خویش مطمئن باشید

مترجم: حمیدالله رضازاده

ما در گروههای الکائب، سراپا الاسلام (گردان های صلح) العصاب، گردان های امام حسین علیه السلام والکرامه، ای برادران مجاهد من در همه جناح ها و گردان ها و در هر مکانی، مطمئن باشید و معتقد که به زودی پیروز خواهید شد. نه فقط به خاطر امکاناتی که در اختیار دارید یا تلاش و مجاهدت هایتان، بلکه به خاطر ایمان واقعی تان به دین ناب اسلام و خداوند شمارا موفق و پیروز بدارد، ان شاء الله تعالی. چرا که خود فرموده: «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم».

ایشان در همین رابطه فرمودند: اگر امروز امت به حقیقت و ذات دین حق الهی برگردد، خداوند ما را یاری خواهد کرد، انشاء الله تعالی. ولی باید تاکید کنم که بازگشت به دین فقط باشعار نیست، بلکه با زنده نگه داشتن شعائر و نه تنها با شعائر که با تقوا امکان پذیر است و ما در اینجا چنانکه قبلا گفته ایم باز تاکید می کنیم که؛ باید عدل و مساوات مراقبت و نگهداری همه را در برگرد و فرقی بین مجاهدی و مجاهد دیگری نباشد و نه فرقی بین نیرویی مردمی و نیروی مردمی دیگری باشد چرا که این شیوه و روش اشتباه و مهلک است.

چرا که در مواجهه با اسلام منحرف داعشی اموی به دفاع از اسلام ناب می پردازید.

حضرت آیت الله العظمی مدرسی بر ضرورت استمرار و افزایش حمایت و پشتیبانی از مجاهدین در صفوف نیروهای مردمی و دیگر فرزندان ملت در صفوف نیروهای مسلح تاکید کردند. چرا که به مقابله با تروریسم تکفیری ای می پردازند که به دروغ و بهتان تحت نام دین پنهان شده است.

ایشان در بخشی از سخنان خویش که در محل دفترشان در کربلای معلی و در حضور نماینده گانی از گروه ها به ویژه پرسنلی از جناح نیروهای مردمی ایراد شد فرمودند:

اکنون گروهی با نگاه ظاهری می گویند ملت عراق در مواجهه با داعش و داعشی ها و امثال شان فلان مقدار امکانات و فلان مقدار نیرو در اختیار دارند، ولی بنده می گویم که ظاهر برای ما اهمیت ندارد، آنچه برای ما مهم است، اینست که اینان از دین حق دفاع می کنند از اسلام حقیقی و به همین دلیل موفق هستند... و شما در عراق ای سربازان شجاع در نیروهای نظامی و امنیتی، ای مجاهدین در صفوف نیروهای مردمی و شما ای برادران

داند و لغزش‌گاهها را می‌شناسند، جهت ایجاد تغییر و اصلاح شیوه‌ها و روشها بشنود تا بار دیگر مرتکب اشتباه و تکرار آن نشود چرا که مومن از تجربه‌ها درس و پند می‌گیرد و از یک سوراخ دو بار نیش نمی‌خورد.

منبع:

<http://almodarresi.com/ar/archiv>

[۵۰۰۰es/](#)

امام علی علیه السلام می‌فرمایند: اگر مال، مال من بود بین همه به مساوات تقسیم می‌کردم، پس چگونه وقتی که مال مال خداست این کار را نکنم؟ پس مال و امکاناتی که در اختیار شماست از آن شما نیست و جایز نیست که آن را به این شیوه به مصرف برسانید، پس هر گز نباید امکانات و اموال و سلاح‌ها را مطابق وابستگی‌های حزبی، سیاسی، گروهی و شخصی پخش نمایید و آنان را که در این وابستگی‌ها جایی ندارند محروم نمایید. پس بر هیچ کس جایز نیست که به خاطر وابستگی‌ها و اینکه رابطه‌ای با وی دارد یا نه، شخصی را بر دیگری که حقّی در نیروها و امکانات مادی و مالی مسلمین دارند، مقدم بدارد. چرا که این کار بسیار اشتباهی است که گروهی مملو از امکانات باشند این امر عین فساد است و ما در مناسبت‌های مختلف گفته‌ایم؛ که این کار امنیت را از بین می‌برد. ادارات امنیتی و نظامی را به فساد می‌کشاند و این همان به فساد کشاندن محافل نظامی به واسطه وابستگی‌های محدود سیاسی است.

ایشان در خاتمه فرمودند: از خداوند متعال می‌خواهم که صحبت‌های مرا برای مسئولین ذی ربط مفید و آگاهی بخش قرار دهد، چرا که لازم است دین مطابق اوامر الهی اجرا شود، نه طبق افکار و امیال من یا دیگری که کسی را مقرب گردانم و بخشش نمایم و دیگری را برانم و محروم گردانم، فلانی را بالا ببرم و فلانی را پایین بکشم. همه اینها اشتباه است. چند روز قبل نسبت به فساد اداری هشدار دادیم و از برخی کاستی‌ها که در ادارات کشور بود بر حذر داشتیم، ولی کسی نشنید و ما گرفتار داعش شدیم و امروز نیز اگر نشنود خدای نکرده به خطرناک‌تر از داعش مبتلا می‌شود. پس سخن علما و ناصحینی را که درد را می‌



تاریخ شیعه تاریخی است آکنده از فداکاریهای بزرگ، از خود گذشتگیها، دردها، رنجها، شکنجه‌ها و زندانها. همان تاریخ امام حسین و امام موسی بن جعفر علیهم السلام است. اما با وجود همه اینها خرد نشدیم و تسلیم یأس و ناامیدی نگشتیم. بلکه برای آشکار شدن حق و حقوق ضایع شده، هر چه درخشنده‌تر، استوارتر و نیرومندتر در برابر نیروی ویرانگر ایستادیم. همه این توانمندیها به وجود آن امید بزرگ که ما را در طول تاریخ به حرکت واداشته، باز می‌گردد. آن امید، انتظار فرج است، که در مورد آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اینگونه فرموده است: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ» «بهترین اعمال امت من، انتظار فرج است.» ما هرچه بذر این فلسفه ایمانی راستین را در نسلهای پیایی بکاریم، می‌توانیم به اهداف خواسته شده دست یابیم. شخصی که تردید را در این عقیده استوار - به علت سنگینی بلاء و مصیبت‌های فراوان - راه می‌دهد و ناامید می‌گردد؛ همچون فردی است که بر شاخه درختی نشسته است و انتهای شاخه را اره می‌کند.

منبع: کتاب پیشوایان صدیقین امام زمان (عج) آرزوی بشریت، ص: ۵۱.

نویسنده: آیت الله العظمی مدرسی (دامه برکاته).

